

تحولات کشور تونس و پیامدهای آن

مقدمه:

براساس وظیفه‌ای که پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، در خصوص تحولات و تغییراتی که در سطح جهان ایجاد می‌شود به عهده دارد، معمولاً نشست‌های علمی در موضوعات مختلف برگزار می‌کند. یکی از بحث‌های جدی امروز در عرصه رسانه‌ای و مسائل سیاسی، تحولات بوجود آمده در کشور تونس است. شاید کسی انتظار نداشت به این سرعت، تحولاتی در سطح منطقه شمال آفریقا و بویژه حوزه کشورهای عربی، رخ دهد که همه را غافل‌گیر کند. کسانی که تحولات دنیا و روند حرکت‌های اجتماعی را پیگیری می‌کنند، چنین تحولی را تقریباً بی‌نظیر می‌دانند. در مقایسه با تحولات انقلاب اسلامی ایران می‌توان گفت، تحولات کشور تونس تا حدودی غیرمترقبه‌تر بوده است. تحولات انقلاب اسلامی ایران، با ویژگی‌های خاص خود و رهبری امام عظیم الشان - که رضوان خدا بر ایشان باد - تا حدودی قابل پیش‌بینی بود. اما تحولاتی که در تونس اتفاق افتاد، بی‌سابقه و با ویژگی خاص خودش می‌باشد. لذا با توجه به این که این تحول رویکرد اسلامی دارد و در یک کشور اسلامی در حال وقوع است، همچنین با توجه به چتر آهنینی که بالای سرشان بوده و کسی تصور وقوع چنین تحولاتی را نمی‌کرد، لازم است این تحول را مورد بررسی قرار دهیم.

این حرکت در عرصه سیاست امروز و حرکت‌های اجتماعی، بویژه در حوزه کشورهای عربی که در نیم قرن گذشته به صورت سنتی اداره شده‌اند، پیامدهایی داشت که امروز دامن‌گیر کشورهای زیادی از جمله الجزایر، مصر و... شده است. کشورهای عربی این تحولات را بسیار جدی می‌بینند و بزرگ‌ترین علامت آن تشکیل جلسه فوری اتحادیه عرب با موضوع فقر و بیکاری است. دبیر کل اتحادیه عرب بلافاصله در این جلسه اعلام می‌کند که رخداد تونس، اتفاقی است که ممکن است دامن‌گیر همه شود. بدین معنا که این حرکت مردم مسلمان تونس، علاوه بر این که برای خودشان یک

فصل نوینی از کار بود، نسبت به دیگر کشورها زنگ خطری ایجاد کرده است. همین طور امیدهایی بین مسلمانان جهان ایجاد کرده و نشانه‌ای از لطف الهی در زمان ما بوجود آورده است.

چه بسا کسانی که می‌خواستند جنوب سودان را تجزیه کنند و کشوری بر اردوگاه غربی‌ها و صهیونیست‌ها بیافزایند، تصور نمی‌کردند که در همین فاصله دست غیب الهی از آستین مسلمانان بیرون می‌آید و کشورهای را که بیش از نیم قرن، استکبار و صهیونیست را همراهی می‌کردند، از اردوگاه آنها خارج کند.

بر این اساس تحولات کشور تونس، بحث با اهمیت و ارزشمندی است که از حضور اساتید عزیزمان، جناب آقای تسخیری^۱ و جناب آقای دکتر حامدی^۲ استفاده خواهیم کرد و بخش‌هایی که قابل انتشار باشند، در نشریه مطالعات منطقه‌ای به چاپ خواهد رسید و همچنین در سایت پژوهشگاه المصطفی قرار خواهد گرفت.

حسن رضایی (رئیس پژوهشگاه مطالعات منطقه‌ای)

ماهیت اتفاقات تونس

آیا آنچه در تونس در حال وقوع است یک انقلاب است؟ آیا این تحولات با تعاریف انقلاب هم‌خوانی دارد؟ ریشه‌های این تحولات چیست؟ روند تحولات چگونه بوده و چه مسیری را پیموده و آیا می‌توان آینده آن را پیش‌بینی کرد؟ آیا این تحولات به تغییرات ساختاری در عرصه سیاسی و حتی اجتماعی منجر خواهد شد؟ بازتاب‌های این حوادث در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای چیست؟ در این نشست علمی سعی داریم با حضور اساتید ارجمند جناب آقای تسخیری و دکتر حامدی به بررسی این مسائل پردازیم.

برای بررسی تحولات در عرصه سیاسی و اجتماعی، بخصوص در مطالعه یک انقلاب از سه منظر به مسئله نگاه می‌شود: در ابتدا به چگونگی حوادث و نقطه آغاز تحولات توجه

^۱- از کارشناسان ارشد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در حوزه شمال آفریقا
^۲- پژوهشگر علوم اسلامی از کشور تونس

و روند اتفاقات را بررسی می‌کنند. در مرحله بعد به چرایی و به اصطلاح بهتر به ریشه‌های حوادث می‌پردازند. در مرحله سوم تأثیرات و بازتاب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تحولات را مورد بررسی قرار می‌دهند که در این نشست سعی بر آن است که مباحث در این سه بخش مورد بررسی قرار گیرد.

طبق گزارش‌های معتبر تحولات تونس هنوز ادامه دارد و به پایان نرسیده است، در عین حال در رسانه‌ها و افکار عمومی تحولات تونس به عنوان انقلاب معرفی می‌گردد. از این جهت لازم است قبل از هر بحثی به چیستی انقلاب بپردازیم تا روشن شود که آیا می‌توان این تحولات و اتفاقات را انقلاب نامید یا خیر؟ به طور دقیق‌تر قبل از پاسخ به سه سؤال یاد شده، ابتدا در مورد چیستی و تعریف انقلاب و این که آیا این اتفاق انقلاب است یا خیر بحث می‌کنیم؟

مراکز علمی و دانشگاهی که به این مباحث می‌پردازند، معمولاً برای انقلاب چند ویژگی بر می‌شمارند، از آن جمله: خشونت، سرعت، نقش مردم و مهم‌تر از همه تغییر ساختار سیاسی و حتی اجتماعی به صورت زیربنایی نام می‌برند. همان طور که در انقلاب اسلامی ایران این مسئله مشاهده گردید.

تحوّلات در تونس از شورش آغاز شده و در حال حاضر به جنبش رسیده است. و در این میان سؤال اساسی این است که آیا این جنبش به انقلاب مبدل خواهد شد یا خیر؟ و آیا نتایج مورد انتظار از یک انقلاب را در پی خواهد داشت؟ در بررسی نتایج و تأثیرات تحولات کنونی در دنیای اسلام، دو بُعد بسیار مهم هستند که لازم است در این جلسه به آنها توجه شود:

اول گفتمان اسلامی - سیاسی که در حال مطرح شدن در جهان اسلام است. و وظیفه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در این مورد به عهده دارد.

دوم، نتایج منطقه‌ای و بین‌المللی این تحولات است؛ در بعد بین‌المللی مطمئناً سیاست‌های خاورمیانه‌ای و جهانی آمریکا در قبال مسلمانان - که بر محور تروریسم،

مسئله نفت و اسرائیل قرار دارد - تحت تاثیر قرار خواهد گرفت و در بعد منطقه‌ای نیز باید دید آیا این حرکات در دیگر کشورهای عرب منطقه گسترش خواهد یافت یا خیر؟ با این اوصاف، تحولات جاری در تونس از سه بعد چرایی، چگونگی و نتایج و تأثیرات آن قابل بررسی است.

آقای تسخیری

بسیاری از تحلیل‌گران که شرایط تونس را مورد بررسی قرار می‌دادند، هرگز تصور نمی‌کردند در این برهه زمانی و در چنین مدت کوتاهی، چنین اتفاقی در این کشور که گفته می‌شد با ثبات‌ترین کشور منطقه شمال آفریقا است، واقع شود. زمانی که در مناطق مختلف جهان عرب، اتفاقاتی حادث می‌شد، گردشگران از رفتن به آن مناطق صرف نظر می‌کردند و در عوض، به سوی تونس می‌رفتند؛ زیرا آنجا را مکانی امن و آرام می‌دانستند. قصد دارم در چهار بخش، مطالبی را ارائه کنم. ادعا نمی‌کنم که آنها قطعی هستند، اما بررسی‌های فراوانی روی آنها صورت گرفته و از میان هشتاد جلد کتاب تحقیقی پیرامون تونس، این مطالب جمع‌آوری شده است. البته ممکن است نظریات دیگری هم در این زمینه مطرح شده باشد.

تاریخ تحولات در تونس

بخش اول بحث ما، مبحث تاریخی و یا به تعبیر دیگر چرایی این انقلاب است. اگر در تاریخ تونس به تحقیق بپردازیم، به ایستگاه‌هایی برمی‌خوریم که کمتر کسی گمان می‌کند این کشور کوچک ۱۶۴/۰۰۰ کیلومتری در شمال آفریقا، چنین تاریخ طولانی و چنین تحولات گسترده و ریشه‌ای مؤثر در تاریخ ادیان، ملل و سیاسی منطقه و حتی جهان داشته باشد.

تاریخ تونس، با حرکت فینیقی‌ها از مناطقی که اکنون جزئی از لبنان هستند، به سرزمینی که امروزه تونس نام دارد، آغاز می‌شود. فینیقی‌ها در آن زمان، نام این سرزمین را «آفریقیه» گذاشتند و در این سرزمین تمدنی بنام «کارتاج» ساختند. تاریخ تونس از آن

زمان به بعد به صورت نوشتاری آغاز شد. ممکن است اشخاص دیگری، نظرات دیگری در این زمینه داشته باشند. در این مسائل، افراد کارشناس و محقق نظرات خود را اعلام می‌کنند، دیگران می‌توانند بررسی کنند و صحت آنها را دریابند. تمدن بسیار بزرگی بخصوص در زمینه تجارت، در این سرزمین بوجود آمد. بناهایی ساخته شد که در حال حاضر هم آثاری از آنها باقی است. مطلبی که عنوان می‌کنم مربوط به ششصد سال قبل از تاریخ مسیح است. بعد از آن تاریخ اتفاقاتی رخ می‌دهد، که فینیقی‌ها توسط رومیان از این سرزمین رانده می‌شوند و تمدن کارتاج ویران می‌شود که اکنون ویرانه‌های آنها موجود است.

تمدن کارتاج حدود یکصد و پنجاه سال از صفحه تاریخ پاک می‌شود و سپس امپراطوری می‌آید که در زبان عرب به او «اُغُسْتُس» و در زبان فارسی به او «اگوستین» می‌گفتند. سرزمین‌های زیادی از جمله تونس توسط امپراطور اگوستین فتح می‌شود. او دوباره تمدن کارتاج را در آنجا زنده می‌کند. اگوستین در جنگ علیه دشمنان خود، نزدیک بود شکست بخورد که یکی از مشاورین امپراطور به او پیشنهاد کرد مسیحیانی که از ظلم یهود به تنگ آمده‌اند را به خدمت بگیرد تا بر دشمنان پیروز شود. آورده‌اند او در شب هنگام، خوابی می‌بیند، ندای آسمانی به او می‌گوید: مسیحیان می‌توانند ناجی تو باشند. به همین دلیل، از مسیحیان کمک می‌گیرد و بر دشمنان پیروز می‌شود. از آنجاست که دین مسیح فرصت می‌یابد تا آزادانه تبلیغ شود.

تونس آن زمان، برای کشورهای شمال آفریقا و حتی کشورهای اروپایی آن روز، مرکز تبلیغ مسیحیت می‌شود. مسیحیتی که تحریف شده و بسیاری از شبهات در آن وارد شده است. چندین کانون برای تبلیغ مسیحیت در آن دوره بوجود می‌آید که یکی از کانون‌های اصلی، تونس بوده است.

به هر حال، این مقطع بسیار حساس، نشان از ریشه‌دار بودن این کشور دارد. این طور نیست که مانند بعضی کشورها، تاریخی ۵۰۰ ساله یا ۷۰۰ ساله داشته باشد. تاریخ تونس، تا ۲۷۰۰ سال هم نوشته شده است. هرگاه قوم یا امپراطوری قصد استبداد در

این کشور می‌کرد، با یک قیام مردمی روبرو می‌شد. این قیام‌ها، گاه به تنهایی و گاهی با کمک نیروهای خارجی موجب سقوط استبداد شده است.

اتفاقات زیادی در این کشور افتاده است. حدود سال ۷۴۶ میلادی، اسلام وارد منطقه شمال آفریقا می‌شود. حدود ۱۵ سال بعد هم وارد کشور تونس می‌شود. عقبه بن نافع فرمانده سپاه اسلام، پس از ورود به تونس، شهر کاروان (قیروان کنونی) را می‌سازد. و آنجا را پایگاه و قرارگاه گسترش اسلام به منطقه شمال آفریقا قرار می‌دهد. بسیاری از فرماندهان سپاه عقبه بن نافع، ایرانیان اهل خراسان بودند. به همین دلیل این شهر، کاروان نام گرفت. تأثیر این مسأله در آن کشور به گونه‌ای بوده است که هنوز هم در فرهنگ و گویش تونسی، دویست کلمه فارسی رایج است.

تونس، شرایط خاصی نسبت به مابقی کشورهای شمال آفریقا دارد. دست‌یابی به تونس، هم از راه دریا و هم از راه زمینی بسیار ساده بود. راه دریایی تونس، هموار و آرام است. به همین دلیل، این منطقه در طول تاریخ، مورد هجوم قبایل و کشورهای بسیار زیادی قرار گرفته است.

خوب است بدانید فاطمی‌ها نزدیک به سه سال در تونس حکومت کردند و شاید ریشه شیعیان موجود در تونس به آن دوره برمی‌گردد.

در این کشور، مردم دائم در حال قیام کردن هستند. این طور نیست که قیام الان مردم تونس، اولین نهضت آنها باشد. هر پنجاه یا صد سال، یک قیام مردمی در تاریخ تونس دیده می‌شود. این قیام، پس از گذشت پنجاه سال از استقلال و بعد از قیام سال ۱۹۷۸ که مردم بسیاری در آن کشته شدند (معروف است به پنچشنبه سپاه)، در حال وقوع است.

این کشور در یک مقطع از تاریخ مورد تاخت و تاز عثمانی‌ها قرار گرفته است. اما حکومت عثمانی‌ها بعد از مدتی با یک قیام مردمی روبرو می‌شود و مردم تونس اختیار خود را به دست می‌گیرند. مورخین این قیام را به یک کودتای نظامی تشبیه می‌کنند. روی این مقطع بیشتر تأکید می‌کنم چون به دوران کنونی شباهت بسیار دارد و در

حقیقت پاسخ به این سؤال است که اگر دولت کنونی ساقط شود، چه کسی کشور را اداره خواهد کرد؟ تونس در گذشته این مسئله را تجربه کرده است.

وقتی علیه عثمانی‌ها قیام شد، کشور ظاهراً زیر نظر عثمانی‌ها بود ولی عملاً توسط افرادی بنام «دای» اداره می‌شد. «دای» شخصیت‌هایی بودند که حداقل چهل افسر نظامی، زیر نظر آنها فعالیت می‌کردند. در زمان کنونی هم ممکن است این تجربه تکرار شود. هر شخصیتی که بتواند یک شهر را اداره کند، ممکن است یک «دای» جدید در تونس بشود تا زمانی که از این دوره انتقالی عبور کند.

این کشور نزدیک به ۲۵۰ سال، به این صورت اداره می‌شد؛ ظاهراً زیر نظر عثمانی‌ها بود اما در واقع «دای»ها و امرای منطقه‌ای این کشور را اداره می‌کردند. تا زمانی که حوادث سیاسی معاصر یعنی ورود اروپایی‌ها به صحنه تونس اتفاق افتاد. در این هنگام، تونس بین آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها جابجا می‌شد. ثمره‌ی این دست به دست شدن‌ها این شد که در سال ۱۹۸۱، فرانسوی‌ها با بستن قرارداد و گذاشتن شروطی، شخصی بنام «بای» را حاکم تونس معرفی می‌کنند. شروط مورد اشاره عبارتند از:

۱ - «بای» حق مذاکره کردن با هیچ کشوری را ندارد. همین طور نمی‌تواند با کشوری قرارداد امضا کند.

۲ - فرانسه، متعهد می‌شود که از «بای» و خانواده‌اش حمایت کند. او با ملت کاری ندارد.

۳ - «بای» باید مانع ورود سلاح به داخل تونس شود.

با این سه شرط اصلی و تبصره‌های دیگر، «بای» بر این کشور حکومت می‌کرد. این حکومت با تحولات فراوانی همراه بود تا این که در سال ۱۹۵۶ تونس به استقلال رسید. گفته می‌شود که «بای»های اخیر، افرادی مردم‌دوست، وطن‌پرست و ضد استعمار بودند. تاریخ روی این مطلب تأکید دارد، اما بنده نسبت به آن اطمینان چندانی ندارم. وجود چشمان طمع‌کار نسبت به این سرزمین، سبب شد که این ملت آگاه و بصیر، همواره تحت فشار و ظلم مستکبرین قرار بگیرند.

بالاخره بعد از قیام‌های بسیار زیاد که بیشتر آنها با رهبری افراد مذهبی و وطن‌پرست همراه بود، تونس در سال ۱۹۵۶ به استقلال رسید. عبد العزیز ثعالبی - که از نظر ظاهری، موافق اسلام بود، - حزبی بنام «حزب قانون اساسی» تشکیل داد. این حزب با چندین تغییر، به «حزب تجمع دموکراتیک» رسید که در حال حاضر حزب حاکم تونس است. در همان زمان، عبدالعزیز درمی‌یابد که عده‌ای وطن‌پرست، فعالیت‌های سیاسی انجام می‌دهند. بدین ترتیب آن افراد را با رهبری برادر خود وارد حزب می‌کند. متأسفانه کسانی که به این حزب دعوت می‌شوند، بعد از مدتی با یک کودتای داخل حزبی، عبدالعزیز را از حزب کنار می‌گذارند و با مشکلاتی که برای او پیش می‌آید، مدتی زندانی می‌شود و سپس از کشور فرار می‌کند.

حرکت مردمی تونس، که از سال ۱۹۳۴ شروع و در سال ۱۹۵۶ منجر به استقلال شده بود، آرام آرام به دست گروهی غرب‌زده به رهبری «حیب بورقبیه»، مصادره می‌شود - در زمان کنونی هم، ملت تونس، از وقوع این اتفاق نگران هستند، نگرانند که این حرکت مردمی توسط گروهی، به نفع و مصلحت خودشان مصادره شود. - ملت تونس در قیام قبل از سال ۱۹۵۶، از یکسو با استعمارگران فرانسوی می‌جنگیدند و از سوی دیگر با مزدوران داخلی آنها، یعنی کسانی که به دستور فرانسوی‌ها روی کار می‌آمدند.

از زمان «حیب بورقبیه» از دو جبهه مهمی که ملت تونس در آن می‌جنگیدند، برای انحراف مردم فقط یک جبهه علم می‌شود. در تاریخ نوشته‌اند که جماعت بورقبیه تنها جبهه مبارز علیه استعمار را علم کرد و مبارزات آنها با استعمار در قالب مذاکرات این حزب با غربی‌ها خلاصه شد. این شکل که ملت‌مانه از آنها خواهش می‌کردند استقلال کشور را به مردم پس دهند، فرانسوی‌ها هم لطف کردند و در سال ۱۹۵۶ استقلال تونس را به رهبری آقای بورقبیه، به کشور باز گرداندند. به این صورت تاریخ این مبارزات توسط این حزب به بیراهه رفت. چون واقعیت این طور نبود؛ به دلیل این که قیام خونین مردم تونس بود که غربی‌ها را مجبور به عقب‌نشینی کرد. به طوری که منطقه تونس را برای خود، جای ناامن دیدند و مجبور به پذیرش استقلال تونس شدند.

متأسفانه بورقیبه و جماعت همراه او که تاریخ تونس را نوشتند، این خیانت را در حق تاریخ و مردم تونس انجام دادند. تنها جنبه مذاکرات سیاسی این حزب و انعقاد قراردادهای گوناگون با غربی‌ها را به عنوان عامل استقلال تونس معرفی کردند.

بعد از استقلال، مردم تونس هرگز به حاشیه نرفتند و همیشه در صحنه بودند اما مشکل قیام آنها، بی‌هدفی و مشخص نبودن رهبر بود. در سال ۱۹۷۸، قیام مردم تونس کمتر از قیام اخیر این مردم نبود. هنوز آمار دقیقی از تعداد کشته‌های آن قیام در دست نیست!! و مورخین از آن به پنجشنبه سیاه یاد می‌کنند. با توجه به این که رهبری واحد و هدف مشخصی نداشتند، در برابر رهبر واحد (حیب بورقیبه) و مجموعه حزبی (حزب تجمع دمکراتیک) منسجم، کاری از پیش نبردند.

خلاصه بحث چرایی این انقلاب این می‌شود که این قیام نه تنها بی‌ریشه نیست، بلکه دارای پشتوانه عظیم و ریشه تاریخی عمیقی است. و همین پشتوانه است که توانست به قیام مردمی قدرتی دهد که ظرف ۲۸ روز، یکی از دیکتاتورترین و با ثبات‌ترین رؤسای جمهور منطقه را ساقط کند. تضعیف حزب، باعث تجمع شد. مجلس را منحل کرد و کشور را به سمت اهداف ترسیم شده خود بردند. گرچه هنوز رهبر و هدف کاملاً مشخصی ندارند اما سعی می‌کنند که اهداف را به صورت مرحله‌ای بیان کنند. هدف اول را حذف بن‌علی قرار دادند. با فرار بن‌علی، عده‌ای از این قیام جدا شدند و نیازی به ادامه دادن آن ندیدند. اما اکثریت قاطع مردم، سعی کردند این هدف را توسعه دهند و بعد از حذف بن‌علی، حذف حزب حاکم را خواستار شدند. زیرا بن‌علی به تنهایی این کشور را اداره نمی‌کرد و همراهان او اعضای حزب حاکم را تشکیل می‌دادند. حذف استبداد و استقرار حکومت مردمی اهداف بعدی این قیام هستند.

آسیب‌شناسی جنبش اسلامی تونس: مطلبی که بیان کردیم از ریشه‌دار بودن حرکت مردم تونس خبر می‌داد. چگونگی این اتفاق را هم عرض کردیم. اما ملاحظاتی وجود دارد که نیاز است آنها را مطرح کنم. اول این که خط و حرکت اسلامی هرگز پیش‌بینی چنین قیامی را از مردم تونس نداشت. متأسفانه روزهای اول، حتی بعضی از رهبران

اسلامی تونس، نگران سقوط بن‌علی بودند و این بسیار عجیب بود. چون در خود آمادگی رهبری نمی‌دیدند، از این که بعد از بن‌علی چه کسی حکومت را بدست خواهد گرفت، بسیار نگران بودند. یکی از رهبران، در مصاحبه‌ای که با یک شبکه تلویزیونی داشت، شبه‌مخالف این حرکت سخن گفت! بسیار ناامیدانه از آینده این نهضت صحبت کرد. چرا؟ نه این که این نهضت بی‌تأثیر بود، خیر؛ زیرا خودش را آماده رهبری چنین حرکتی نمی‌دید. عده‌ای تصور می‌کردند که این نهضت به اهداف خود نخواهد رسید؛ زیرا فاقد هدف بود. اما درست است که به ظاهر هدف مشخصی تعیین نشده بود اما به تدریج برای این حرکت اهدافی ترسیم شد و به صورت مرحله‌ای با کمک خداوند سبحان، آن را استمرار بخشید.

این حرکت، یک معجزه الهی بود؛ زیرا اولاً این اتفاق در باثبات‌ترین کشور رخ می‌دهد. وقتی خداوند می‌خواهد قدرتش را به رخ جهانیان بکشد، دین اسلام را به سرزمینی می‌فرستد که حاکمان آنجا «اشد کفرا ونفاقا» است. در آنجا این دین را ترویج می‌کند و از آن نقطه به سایر کشورهای جهان می‌فرستد. این قیام در کشوری اتفاق می‌افتد که با ثبات‌ترین کشور منطقه شمال آفریقا محسوب می‌شد. دوم این که در مدت کوتاهی نتایجی را بدست می‌آورد که اصلاً قابل تصور نبود. سوم این که بعد از بدست آمدن نتایج اولیه، ادامه می‌یابد و خاموش نمی‌شود. در مرحله اول بن‌علی سقوط کرد، در مرحله دوم بعضی از افراد حزب حاکم دستگیر شدند. دستگیری بعضی از افراد امنیتی که پنجاه سال به طور مطلق بر این کشور حکومت می‌کردند، توسط ارتش، مرحله سوم این قیام بود. انحلال کمیته سیاسی حزب که حُکم مغز متفکر حزب را دارد، مرحله چهارم این قیام رقم می‌خورد. چنانچه دو ماه قبل کسی از این مراحل سخنی می‌گفت، همه او را متوهم و خیالباف تصور می‌کردند اما این نتایج اکنون بدست آمده است.

خداوند در این معجزه مردم را مورد لطف قرار داده است. خداوند انقلاب اسلامی ایران را یک‌سال و یک‌ماه بعد به پیروزی رساند؛ چون از صبر و تحمل مردم ایران آگاه

بود. اما مردم تونس به واقع قدرت تحمل مشقات یک‌ساله را نداشتند. برای همین در یک فاصله زمانی کمتر از یک‌ماه، آن تحول عظیم (فرار بن‌علی و خانواده و بسیاری از وابستگان سیاسی او) که مایه امید و قوت قلب مردم شد، اتفاق افتاد.

در قیام مردم تونس، خداوند گوشه‌ای از عظمت خود را به جهانیان نشان داد. بدون این که مردم تونس قصد صدور انقلاب خود را داشته باشند، این حرکت به کشورهای بسیار مدعی‌تر از تونس مانند مصر، منتقل شد. الجزایر، موریتانی و یمن هم از این حرکت بی‌نصیب نماندند.

چرایی و ریشه‌ها از دیدگاه آقای منصف حامدی

انقلاب خدادادی مردم تونس از جهاتی مشابه با انقلاب جمهوری اسلامی ایران است. شهادت‌طلبی برای رسیدن به حق یا همان بُعد معنوی تغیر و تحول، ترجیح مرگ در برابر زندگی تحت ستم، برپایی اسلام ناب در مقابل توطئه منافقان و... که وجود این عناصر در هر انقلابی به آن رنگ‌های متفاوت می‌دهد.

در مورد ریشه‌دار بودن انقلاب مردم تونس، بنده تنها به صحبت‌های آقای تسخیری، نکاتی اضافه می‌کنم. مسئله‌ای که در تاریخ تونس بسیار حائز اهمیت است، برپایی حکومت فاطمیون بوده است. آغاز حکومت فاطمی‌ها از شهر «مهدیه» تونس بوده است. - مهدیه یک شهر ساحلی در کشور تونس است - بعدها، بین حکومت اصلی فاطمی‌ها که در تونس بود و حکومت فرعی آنها که در مصر بود، اختلافاتی افتاد، و برخلاف تصور، فرع بر اصل غالب شد. این غلبه تا جایی است که اکثر کسانی که راجع به فاطمیون صحبت می‌کنند، منظورشان فاطمیون مصر است در حالی که مسئله کاملاً عکس این مطلب است. تأسیس فاطمیون از مهدیه آغاز شد و جایگاه «المعز الدین الله الفاطمی» تونس بود.

یکی از ویژگی‌های تونس، ظاهر آرام و باثبات آن است. شاید همسایگی با دریای مدیترانه در این ثبات و آرامش بی‌تأثیر نبوده است. استعمارگری در قدیم، در اکثر موارد با لشکرکشی و جنگ نظامی اتفاق می‌افتاد بجز در کشور تونس. در هیچ کشوری به غیر

از تونس، استعمار آرام صورت نگرفته است. پیمانی که بین فرانسه و حاکم «بای» امضا شد، حمایت نام داشت. بر اساس این پیمان، فرانسه متعهد می‌شد که از تونس در برابر بیگانگان که اسپانیایی‌ها بودند، حمایت کند. در مقابل، تونس هم فرانسه را در رسیدن به منافعش یاری می‌کرد.

استقلال تونس هم آرام و در عین حال ظاهری بود. یکی از عوامل اصلی صدور استقلال، مسئله شورشیان بود. شورش‌ها در آن زمان نیز از منطقه‌ای بود که قیام کنونی از آنجا آغاز شد. رهبر ناسیونالیستی تونس که دیدگاه شرقی در مقابل غرب‌زدگی داشت، شخصی بنام **صالح بن یوسف** بود و تأثیرات خوبی بر تونس گذاشت.

فرانسه وقتی احساس می‌کند که تونس در حال خروج از سلطه‌اش است، با معادلات سیاسی که انجام می‌دهد، بورقیبه را معرفی می‌کند و در ذهن مردم این طور القا می‌کند که بورقیبه تنها کسی است که می‌تواند استقلال را به کشور هدیه کند. بدین ترتیب او رئیس جمهور می‌شود و همهٔ افتخارات استقلال را به نام خود ثبت می‌کند. این چنین است که تونس دست‌خوش استعمار واقعی می‌شود.

چگونگی تحولات تونس

انقلابی که امروز تونس با آن روبروست، اولین نشانه‌های استقلال واقعی را به همراه دارد. در سال ۱۹۸۷ اسلام‌گرایان به رهبری **الغنوشی** قیام کردند نزدیک بود استقلال کشور را به دست آورند که با دخالت آمریکا این قیام منجر به شکست شد. ثمرهٔ این اتفاقات، افتادن کشور به دست و استمرار استعمار در کشور بود. قبل از این قیام، پشتوانهٔ استعمار تونس کشور فرانسه بود و بعد از آن با تغییری که ایجاد شد، آمریکا پشتیبان سلطهٔ استعمار شد. تنها تفاوت این بود که در این رژیم، نقش ارتش کم‌رنگ‌تر از قبل بود. شاید این نقطه ضعف رژیم و نقطهٔ قوت برای قیام و انقلاب مردمی محسوب می‌شد. حکومت بن‌علی، حکومتی پلیسی بود. روی اطلاعات و امنیت تأکید بسیاری داشت و خوشبختانه ارتش نقش سیاسی در کشور نداشت.

چه اتفاقاتی سبب وقوع قیام فعلی مردم تونس شده است؟ از آنجایی که این قیام، حرکتی استقلالی است، می‌توان به آن، نام انقلاب داد. البته حرکت استقلالی در قبل هم بسیار واقع شد اما این تنها حرکتی است که به هدف ابتدایی خود رسیده است. در اینجا دو نگاه وجود دارد: **یک نگاه مادی** و **یک نگاه معنوی**. باید بین این دو دیدگاه تفاوت قائل شویم. وقتی به تونس می‌نگریم اول به رژیم و سپس به مردم نگاه می‌کنیم. بنده به عنوان یک تونسی، امکان ایجاد تغییر در کشور را نزدیک به صفر می‌دانستم. حداقل به دو دلیل؛

دلیل اول **استحکام رژیم** بود. طوری که کوچک‌ترین رفتار اشخاص از دید دستگاه حکومتی پنهان نمی‌ماند. بر اساس آمارهای موجود، افرادی که به طور رسمی یا غیررسمی با وزارت کشور در ارتباط بودند و با حکومت همکاری می‌کردند، قریب به سه پنجم کشور را تشکیل می‌دادند. بدین صورت، هر کس در کشور قصد انجام فعالیت سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی را داشت و یا حتی برای گذران زندگی روزمره خود، می‌بایست به حکومت خدمت می‌کرد. و چون بیشتر افراد نمی‌توانستند با این حکومت کنار بیایند، در نتیجه در حاشیه زندگی می‌کردند. دولت از هر راهی سعی می‌کرد بر مردم فشار بیاورد. به عنوان مثال اگر برای گذران امورات روزمره زندگی احتیاج به باز کردن مغازه‌ای داشتید، می‌بایست در قبال مجوزی که دولت در اختیار شما می‌گذاشت، به دولت خدمات فراوان از جمله گزارش از فعالیت‌های مردم پیرامون خود، ارائه می‌کردید.

اما از رژیم که بگذریم، نوبت به مردم تونس می‌رسد. مردم هم به چند دلیل دستشان بسته بود. اولاً اکثریت مردم اهل تسنن و اشعری مذهب هستند و مذهب‌شان، سبب تفکر خاصی در ذهن آنها شده است به همین خاطر با وقوع هر اعتراض یا شورش، در اولین فرصت، سعی می‌کنند از دولت امتیازی بگیرند و از صحنه شورش کنار بروند. و شیعیان گرچه به خاطر نعمت اهل‌بیت(ع) و حسینی بودن، مبرای از این قضیه هستند؛ یعنی حاضر

نیستند از حکومت ظالم امتیاز بگیرند و ساکت بنشینند. اما در اقلیت هستند البته اشعریون چون، فاقد الگویی همچون امام حسین(ع) هستند نباید از آنها توقع قیام داشت.

مسئله دوم، **عدم آگاهی** مردم است. اکثر مردم به دنبال خوشگذرانی‌های خود می‌باشند و با اتفاقات پیرامون خود کاری ندارند. آنها تا حدودی از ایجاد تغییر ناامید بودند و این ناامیدی از محاسبات مادی بدست می‌آید. همه مردم ارتباط قوی با خداوند ندارند که بگویند همه چیز دست خداست و هر چه او بخواهد اتفاق می‌افتد. اکثر مردم وقتی به اوضاع جامعه و حکومت نگاه می‌کنند، احساس می‌کنند که ایجاد تغییر در چنین نظام استبدادی، نزدیک به صفر است. برای فراموش کردن این واقعیت تلخ و فرار از حقیقت موجود، به سراغ خوشگذرانی‌ها می‌روند. خوشبختانه با وقوع حرکت و انقلاب اخیر مردم متوجه حقیقت واقعی موجود در جامعه شده‌اند.

اما سوال این است که با آن وضعیت سیاه، چگونه چنین قیامی رخ داده است؟ همراه شدن چند ویژگی، سبب وقوع چنین حادثه‌ای شده است اگرچه نباید فراموش کرد که در حقیقت این قیام، لطف خداوند بوده و هست.

ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، یک پایگاه اسرائیلی - آمریکایی بود و شاه، بزرگ‌ترین حامی منافع اسرائیل و آمریکا در خلیج فارس به شمار می‌رفت. چگونه چنین فردی با چنان پشتوانه‌ای به زمین می‌خورد و حکومتش سرنگون می‌شود؟ شکی نیست که خداوند متعال می‌خواست قدرت خود را به همه جهانیان نشان دهد. نظیر این اتفاق، هم اکنون در تونس به وقوع پیوسته است. با دید معنوی، چنین رخدادی ممکن است، اما چنانچه با نگاه مادی به آن بنگریم، به سختی می‌توانیم وقوع آن را بپذیریم.

اگر این دو دیدگاه (مادی و معنوی) را با هم تلفیق کنیم، نکاتی بدست می‌آید که در توجیه وقوع این اتفاق به ما کمک خواهد کرد.

در اتفاقی که بدست آقای «محمد البوعزیزی»، شهروند شهر سید بوزید افتاد، نکات ریزی وجود دارد؛ او سعی کرد با یک اعتراض مظلومانه، پیام خود را به مردم برساند و آنها را متوجه اتفاقات پیرامون خودشان کند. از آنجا که هیچ راه‌حلی را پیدا نکرد، دست

به خودسوزی زد، که یقیناً قصد خودکشی نداشت. او مظلومانه از خدا خواست تا به او کمک کند. این اقدام در بازار شهر رخ داد و هنگام وقوع آن، مردم زیادی در آنجا حاضر و ناظر بودند.

منطقه‌ای که ایشان در آن زندگی می‌کرد، دارای سابقه درخشانی از مقاومت و پایداری در برابر ظلم و استعمار و مقابله با فرانسوی‌ها است. مردم این منطقه عزت دارند و به آسانی در برابر ظلم سکوت نمی‌کنند.

تونس چند شهر مذهبی دارد. بر طبق شناخت عمومی مردم، **قیروان** (کاروان سابق) شاخص‌ترین شهر مذهبی و دینی تونس است. قیروان، تنها شهر مذهبی تونس نیست اما چون نمادی از گرایش به امویان است و جریان اهل سنت در آنجا، بسیار فعال می‌باشد، بیشترین تمرکز روی این شهر است. **مهدیه**، پایتخت حکومت **فاطمیون**، شهر مذهبی اهل تشیع است. **سید بوزید**، شهری مذهبی بنام یک سید حسنی است. در این شهر چند آرامگاه «سید» وجود دارد. اهالی این شهر ارتباط خاصی با اهل بیت دارند. اما یکی از برکات وجود این عزیزان، همین تأثیر بر قیام کنونی است. این شهر، مرکز شروع این حرکت عظیم بود. با اقدام «محمد البوعزیزی» همه مردم، اعم از اسلام‌گرا، بی‌دین، متعهد و غیرمتعهد، دست به قیام می‌زنند.

اجازه دهید در همین جا، بین این شورش و شورش دو سال پیش مقایسه‌ای انجام دهم. دو سال پیش، در شهری نزدیک به **سید بوزید**، شورش رخ داد. درست است که بیکاری و تبعیض از مشکلات مردم این شهر بود ولی عامل اصلی وقوع این شورش، اقتصادی بود. این شهر معادن فسفات فراوانی دارد که ظاهراً بزرگ‌ترین مشتری آنها هم، جمهوری اسلامی ایران بود. با این که از نظر منابع، غنی هستند اما شهرهای دیگر از منافع آن بهره می‌بردند. مردم این شهر احساس مظلومیت کردند و در نتیجه دست به قیام زدند. در اثر این قیام، ده‌ها نفر کشته شدند اما مشکل بزرگی از مردم حل نشد؛ زیرا هدف، تنها مربوط به همین مردم و همین شهر بود. منافع ملی مدنظر قیام نبود. اما قیام کنونی، برای منفعت شخصی نیست. در این مورد، مردم احساس کردند مظلومیت

البوعزیزی، مظلومیت آنها نیز هست. مردم با خود فکر کردند امید به زندگی در میان ما نزدیک به صفر است. دولت هم روزبروز بیشتر ما را ذلیل می‌کند. در آخر هم ما را خواهد کشت. پس بهتر است قیام کنیم تا شاید از این طریق بتوانیم به حق خود برسیم. اگر به این قیام نگاه عمیقی داشته باشیم، می‌بینیم که ریشه در قیام کربلا دارد. امام حسین(ع) شهید شد تا مردم بیدار شوند، قیام کنند و به حق خود برسند. درست است که تفاوت‌های فراوانی بین این قیام و قیام کربلا وجود دارد اما بلحاظ پیام، تا حدودی به قیام کربلا شباهت دارد.

مردم احساس کردند باید به حق‌شان برسند و در این راه، هر اتفاقی که برایشان رخ دهد، مهم نیست. در این حرکت چند نکته قابل توجه است: **اولین نکته**، این است که برای اولین بار در تونس، مقداری از ترس مردم کم شد. **نکته دوم**، این است که برای اولین بار همه مردم در تونس با هم متحد شدند. حکومت تونس، حکومت پلیسی است و وقتی همه مردم دست به قیام بزنند، نیروی آنها نیز خنثی می‌شود. در برابر قیام مردم، عملاً کاری از پیش نمی‌برند؛ زیرا تعداد قیام‌کنندگان اندک نیست که بتوان آنها را دستگیر کرد و صدای آنها را برید. در نتیجه پلیس هیچ کاری نتوانست بکند. این قیام از سید بوزید، به شهرهای دیگر منتقل شد. کشور آرامش خود را از دست داد. استقامت در ده روز اول نتیجه داد و اولین ثمره و هدف آن به بار نشست. ترس از مردم فاصله گرفت و قیام همه‌گیر شد و به پایتخت رسید. از آنجا که استبداد همه اقشار جامعه اعم از مدنی، سکولار، لائیک، سنی و شیعه را در بر گرفته بود و حکومت، فساد اقتصادی زیادی انجام می‌داد، همه اقشار جامعه علیه حکومت، با هم همراه شدند. بدین صورت حتی افرادی که در دولت تأثیرگذار بودند، از دولت فاصله گرفتند. تحول بزرگی در ارتش صورت گرفت. از آنجا که از دست پلیس کاری ساخته نبود، رئیس جمهور، ارتش را به مقابله با مردم فرستاد. اما ارتش طرفدار مردم شد و از پلیس فاصله گرفت. این مسئله به حدی مهم بود که فرمانده نیروهای ارتش توسط رئیس جمهور فراخوانده شد. رئیس جمهور دستور شلیک مستقیم گلوله به مردم را صادر کرد اما فرمانده

نیروهای ارتش از پذیرفتن این دستور خودداری نمود و به خواسته رئیس جمهور، از سمت خود استعفا داد. این استعفا یکی از عوامل تأثیرگذار بر قیام بود که سبب تقویت قوای مردم و ضعف رئیس جمهور گشت. ایستادگی مردم نتیجه داد و بن‌علی فرار کرد. این قیام نه تنها برای شما مردم ایران غیرمترقبه بود، بلکه برای فرانسه که به جهت حفظ منافع خود، ارتباط تنگاتنگی با تونس داشت نیز، ناگهانی بود. دلیل بهت و حیرت آنها این است که قرار بود از بن‌علی استقبال کنند و با کمک نیروی خارجی او را به اریکه قدرت باز گردانند اما در میانه راه نظرشان عوض شد. این نشان از ناگهانی بودن این اتفاق برای آنها دارد.

آینده پیش روی تونس

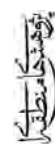
تونس قبل از انقلاب با تونس بعد از انقلاب، صددرصد متفاوت است. گمان نمی‌کنم که امکان بازگشت به تونس قبل از انقلاب، وجود داشته باشد. الان همه دولت‌های استعماری در حال تلاش هستند که رژیم سابق باقی بماند اگرچه رئیس جمهور شخص دیگری باشد. اما شهروندان شهرهای اطراف، به پایتخت آمدند و گفتند آن قدر ایستادگی می‌کنند تا دولت با همه عواملش برکنار شوند. متأسفانه پس از فرار رئیس جمهور، مردم دو دسته شدند؛ یک دسته از ادامه حرکت بازایستادند و می‌گویند دیگر تحمل ادامه راه را نداریم. اما دسته دوم که اکثریت را تشکیل می‌دهند، خواهان مقاومت تا رسیدن به هدف‌های عالی‌تر هستند. ولی در حال حاضر دو اشکال وجود دارد: یکی کاهش تعداد و در نتیجه کاهش قدرت مردم و دوم، نداشتن یک رهبر واحد.

گرچه هدف والا مشخص نیست، اما اهداف به صورت مرحله‌ای در حال دستیابی هستند. می‌خواهند بعد از سرنگونی بن‌علی، حکومت او نیز برچیده شود، دیکتاتوری سقوط کند، همه کسانی که به نحوی با او در ارتباط بودند برکنار شوند. اکثریت مردم به قیام خود ادامه می‌دهند و امیدوارند که به نتیجه مطلوب برسند. کاستی‌های این قیام، علاوه بر نبود یک رهبر، عدم وجود یک حامی و پشتیبان است. نه پایگاه اطلاعاتی، نه مالی و

نه هیچ پشتیبان دیگر. همه گروه‌ها اعم از سنی و شیعه و میانه‌رو و غیره به این نتیجه رسیده‌اند که باید تشکلی ایجاد کنند تا خلأ نبود رهبر واحد را تا حدودی پر کند.

تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی

مردم در چند کشور عربی از محمد ابو عزیزی الگوبرداری کردند و تا کنون حدود ۱۴ نفر در کشورهایی مانند الجزایر، مراکش، موریتانی، سودان، یمن و عربستان، اقدام به خودسوزی نمودند تا شاید سبب ایجاد حرکتی در کشور خود شوند. در مصر نیز شورشی شروع شده که از این قیام الگوبرداری کرده است. رؤسای کشورها به این مسئله پی برده‌اند. در کویت، سران حکومت برای شهروندان، کمک‌های مالی در نظر گرفتند تا بتوانند آنها را کنترل کنند. در یمن، دست به اصلاحاتی زدند تا از سونامی تونس در امان بمانند.



پرسش و پاسخ

سؤال: آیا مردم تونس مطالبات اسلامی هم داشته‌اند یا خیر؟

□ آقای منصف حامدی

ج: زمانی که بن‌علی قدرت و حکومت را بدست گرفت، زمینه را اسلام‌گرایان فراهم کرده بودند و او از آن به نفع خود بهره کامل برد. اما هنوز هم گرایش مردم به اسلام‌گرایان زیاد است. از یکسو کارهای منفی و از سوی دیگر دخالت‌های آمریکا و عربستان موجبات آزار و اذیت اسلام‌گرایان را فراهم کرده است. غالب افراد جامعه، بین اسلام‌گرایان واقعی و سلفی‌گران تفاوتی قائل نیستند. لائیک‌ها، سکولارها و کمونیست‌ها از اسلام‌گرایان می‌ترسند و می‌گویند شما گرایش سلفی‌گری دارید.

متأسفانه هفته گذشته تعدادی از سلفی‌ها تظاهرات کردند که مطالبه آنها از دولت، اجازه استفاده از پوشیه و نقاب است. این در حالی است که استفاده از حجاب برای تونسی‌ها، ممنوعیت دارد. خوشبختانه این قضیه بازتاب گسترده‌ای نداشت. در میان شعارها، مطالبی شنیده شد که بازتاب رسانه‌ای هم پیدا کرد و آن، خلافت بود. می‌گفتند تنها راه حل خلافت است. این گرایش نشان می‌دهد که «التحریر» پشت این قضیه است چون تنها آنها هستند که هنوز از بازگشت و زنده کردن خلافت حرف می‌زنند.

به جز این دو گروه، اکثریت افرادی که در قیام شرکت می‌کنند و شعار می‌دهند، گرایش و مطالبات اسلامی دارند. خوشبختانه با توجه به وضعیت موجود جامعه، افراد با احتیاط عمل می‌کنند. اگر چه هدف نهایی اسلام‌گرایان به دست گرفتن قدرت است، اما آن را نشان نمی‌دهند؛ زیرا هم فرانسه و هم افراد سکولار که قدرت را در دست دارند، از این قضیه وحشت دارند. پس بهتر همین بود که قدم به قدم جلو بروند. اول بن‌علی را کنار بزنند. دوم حزب حاکم باید استعفا دهد. سوم قانون اساسی عوض شود و در پایان، انتخابات آزاد برگزار گردد. اگر به هدف اصلی و نهایی که همان برگزاری انتخابات آزاد است، برسند، همه چیز تمام می‌شود و انقلاب به سرانجام خواهد رسید.

ممکن است بپرسید آیا برگزاری انتخابات در کشور تونس دارای سابقه است؟ بله، دو سال پس از به قدرت رسیدن **بن علی**، یک انتخابات برگزار شد. اما اگرچه اکثریت در دست اسلام‌گرایان بود، ولی **بن علی** توانست از این اتفاق برای خودش بهره‌برداری کند و نتایج را به نفع خود تغییر دهد. او با این حربه و انجام کار اطلاعاتی توانست سران هوادار اسلام‌گرا را شناسایی، دستگیر و تبعید کند. من اطمینان دارم اگر این بار انتخابات آزاد برگزار شود، با توجه به وضعیت کنونی، مطالبات طیفی از اسلام‌گرایان، بدست خواهد آمد.

□ آقای تسخیری

مطالبات اسلامی، به صورت رسمی اعلام نشد اما عملاً و به صورت نمادین، برخی از این مطالبات نشان داده شد. در تونس دوران بن علی قانونی وجود داشت که بر اساس آن باید نیم ساعت قبل از وقت اذان، درب مسجدها باز می‌شد و افراد نمازگزار در هر مسجد نیز باید اهل آن محل باشند. چنانچه شخصی در مسجدی غیر از محله خود اقامه نماز کند، امام جماعت مسجد موظف است او را اخراج کرده و گزارش دهد. در این قیام دیده شد که به صورت نمادین در خیابان نماز جماعت برگزار می‌شود. مهم‌تر از آن این است که به دوربین‌ها اجازه داده می‌شود از نمازگزاران فیلمبرداری کرده، به همه دنیا منعکس کنند. این یک درخواست نمادین و در عین حال عملی بود. از این درخواست‌های دینی - عملی اسلامی در این قیام، کم نبود. حضور زنان محجبه در تظاهرات، مصاحبه با آنها و نقش فعال آنها در تظاهرات از جمله درخواست‌های دیگر اسلام‌گرایان بود.

عده زیادی از مردم ۹ سال قبل، در قیام بسیار عظیمی شرکت کردند که توسط **بورقیه**، رئیس جمهور وقت، قتل عام شدند. مقام معظم رهبری در این چند ماه اخیر، به مطلب بسیار مهمی اشاره کردند و آن داشتن بصیرت بود. تصور بنده این است که گاهی دل چیزی را می‌خواهد، اراده برای بدست آوردن آن حرکت می‌کند اما زمانی که بصیرت نباشد متأسفانه آن هدف توسط دزدان، مصادره می‌شود. برای مردم تونس بارها

این اتفاق افتاد. اما الان دارند ثابت می‌کنند که بصیرتشان بسیار بیشتر از دفعات قبل است. این صحبت آقای دکتر حامدی بسیار صحیح و بجاست که اسلام‌گرایان هدف نهایی خودشان که اسلامی هستند، اعلام نمی‌کنند اما عملاً این اهداف را نشان می‌دهند. حرکت‌های نمادین آنها، این حرف را به مردم می‌زند که علاوه بر تقاضای کار، مبارزه با استبداد و غیره، ما خواهان اهداف والای دیگری هم هستیم.

در مورد تغییر سیاست غرب، حرکت روباه صفتانه آمریکا در رابطه با انقلاب مردم تونس و ایجاد ترس بسیار عظیم در دل حکام، سخنان بسیاری می‌توان گفت که در ضمن پاسخ‌ها، به آنها نیز خواهیم پرداخت.

سؤال: انقلاب‌ها و بخصوص انقلاب سیاسی تونس، دارای دو بُعد هستند؛ یکی بُعد ویرانی است که در طی آن ساختارهای قبلی از بین می‌روند. دیگری بُعد سازندگی است. اکنون ما به چشم خود بُعد ویران‌گری آن را می‌بینیم. سؤال من در مورد بُعد دوم است. با این فرض که اسلام سیاسی خواسته انقلابیون تونس باشد، ساختاری که قرار است جایگزین ساختار قبلی شود با چه الگویی تعریف شده است؟ می‌دانیم که ملت تونس می‌دانند چه چیزهایی را نمی‌خواهند اما آیا آنها می‌دانند که چه می‌خواهند؟ این مطلب مبهم است لطفاً در مورد آن توضیح دهید.

□ آقای تسخیری

گفتیم که بسیاری از مطالب در آغاز راه نامشخص بودند یا به صورت ترسیم شده نبودند. اما به تدریج این اهداف در حال مشخص شدن هستند. الان اراده و خواست مردم بر این است که این نظام از ریشه ساقط شود. پس از رفتن رئیس جمهور، قدرت شیطانی حزب، تا حد بسیار زیادی از بین رفت. افراد مطلعی که در داخل تونس هستند معتقدند که این حزب دیگر قدرت رقابت با بقیه احزاب را ندارد.

مرحله مهم این قیام، تأسیس مجلس مؤسسان می‌باشد که هم خواست اسلام‌گرایان است و از زبان راشد الغنوشی بیان شده، و هم خواست گروه‌های دیگر سیاسی. قانون

اساسی این کشور، متناسب با خواست مردم، از نو، نوشته شود. برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل دولت منتخب مردم مرحله دیگر این قیام است. الان هم همه بر این مطلب تأکید دارند که به رأی مردم احترام می‌گذارند و هر چه خواسته آنها باشد همه تسلیم خواهند شد.

بنابراین می‌بینید آرام آرام، معالم (نشانه‌های) نظام آینده در حال مشخص شدن است: تشکیل مجلس مؤسسان، نوشتن قانون اساسی جدید و انتخاب دولت مردمی که بر اساس قانون اساسی جدید، کشور را اداره کند. همه احزاب تا این مرحله از معالم را پذیرفته‌اند البته ممکن است در آینده، زمان تقسیم منافع بدست آمده، گروه‌های زیاده‌خواه، مشکلاتی ایجاد کنند. این اتفاقی است که در همه انقلاب‌ها وجود می‌آید. باید منتظر زمان بود و دید که نتایج این حرکت، چه خواهد شد. قرار است این سه مرحله، در طول مدت دو ماه صورت بگیرد؛ مهلت دولت موقت - که مورد پذیرش مردم هم نیست - برای برگزاری انتخابات آزاد، تنها دو ماه است.

ما نباید به ظاهر حرکتی که الان دیده می‌شود اکتفا کنیم، گرچه نتایج ظاهری آن هم کم نیست. سقوط رئیس جمهوری که ۲۳ سال حکومت مطلق می‌کرد، انحلال مجلسی که به نسبت از قدرت زیادی برخوردار بود و گسسته شدن نیروهای امنیتی که بشدت مردم را تحت فشار قرار داده بودند و قدرت مطلق این کشور به شمار می‌آمدند، از جمله نتایج مهم این حرکت محسوب می‌شود. اما این طور تصور نکنید که تنها ضعفا، مستضعفین و فقرا در قیام شرکت کردند. خیر، در این قیام ضعفا برای احقاق حق خود بودند، وکلای دادگستری بنا بر قسَمی که خورده بودند حضوری فعال داشتند. طبقات متوسط، گروه‌های روشن‌فکری و اساتید دانشگاه‌ها و حتی تجار تونسسی از جمله اقشار شرکت‌کننده در این قیام هستند. تجار تونسسی می‌دیدند که منافع کشورشان توسط افراد محدود و وابسته به حزب حاکم، به تاراج می‌رود و از هر معامله‌ای چه داخل و چه خارج از کشور، کنار گذاشته می‌شوند. آحاد مردم، شرایط را به تدریج بر خود سخت‌تر و تنگ‌تر می‌دیدند. این قیام، قیامی از همه طبقات مردم است. هر کسی که در وجود خود

خواستهای داشت اما از ترس، نمی‌توانست آن را مطرح کند، امروز جزئی از قیام‌کنندگان است. و این فرصت، ناشی از فروریختن دیوار بلند ترس در این کشور بود.

□ آقای منصف حامدی

الان کمی زود است که راجع به این که چه اتفاقی خواهد افتاد یا هدف نهایی مردم که به آن خواهند رسید چیست، صحبت کنیم؛ زیرا هنوز انقلاب به نتیجه نهایی خود نرسیده است. الان انقلاب در مرحله حساسی قرار گرفته است. ظرف امروز یا فردا و همچنین در هفته آینده اتفاقاتی خواهد افتاد که روند انقلاب را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. امروز قرار است دولت موقت در وزرا تغییراتی ایجاد کند، اگر خدای ناکرده از این حربه بتوانند برای ساکت کردن مردم استفاده کنند، انقلاب نیمه تمام خواهد ماند، اما گمان می‌کنم که این اتفاق نیفتد. هفته آینده هم قرار است آقای الغنوشی به کشور باز گردد. بازگشت ایشان یک بمب رسانه‌ای است. میزان استقبال از ایشان می‌تواند برای مردم تونس تعیین کننده باشد. چنانچه با بازگشت او، تظاهرات شدت بیشتری پیدا کند، نشان از محبوبیت او در میان مردم دارد.

زود است که در مورد به قدرت رسیدن الغنوشی و طرفداران او صحبت کنیم، اما تنها به گفتن این نکته بسنده می‌کنم و آن این است چنانچه آنها به قدرت برسند، قصد دارند چیزی شبیه به آنچه که الان در ترکیه اتفاق می‌افتد را در تونس رقم بزنند. یعنی از حکومت ترکیه، الگوبرداری می‌کنند. تقریباً چنین چیزی مدنظر رهبران اهل تسنن است.

اگر از بُعد عاطفی به قضیه نگاه نکنیم، به نظر بنده، بهترین راه حل هم همین است. یک قدرت اسلامی میانه‌رو، راه را برای همه از جمله سکولارها هم باز می‌گذارد؛ زیرا خواه ناخواه کشور تونس کشوری است که سکولارها نقش زیادی در آن دارند. ترکیه و تونس نقاط مشترک و شباهت‌های بسیاری با هم دارند.

سؤال: پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، بابی سعید در کتاب «هراس بنیادین» چنین می‌نویسد که انقلاب اسلامی و تشکیل یک حکومت اسلامی در ایران موجب شد

گفتمان آتاتورک که مبنایی سکولار داشت و تبدیل به گفتمان هژمون شده بود زیر سوال رود. از همین رو است که بعد از دهه هشتاد گفتمان اسلام سیاسی خاص ترکیه پدید می‌آید و در دهه نود به قدرت دست می‌آید تا آنجا که اکنون در عرصه سیاسی، ترکیه ترک‌تازی می‌کند. با توجه به این مسائل می‌توان مدعی شد در خاورمیانه کنونی سه گفتمان وجود دارد که به هیچ کدام نمی‌توان لقب گفتمان هژمون داد. یکی، گفتمان اسلام سیاسی خاص جمهوری اسلامی ایران با دال مرکزی ولایت فقیه است. دیگری، گفتمان سیاسی ترکیه با خواسته‌های دمکراتیک خودش و سوم، گفتمان خاص سکولار آتاتورک که هنوز در کشورهایی مانند مصر و لیبی در حال فعالیت است. با توجه به این گفتمان‌ها، شما چه راهکاری برای انتقال مفاهیم گفتمان اسلام سیاسی شیعه به جهان اسلام پیشنهاد می‌کنید؟

□ آقای تسخیری

این که چگونه می‌توانیم دیدگاه‌های مذهب شیعی را در حرکت مردمی تونس مطرح کنیم؟ به نظر من، اگر شرایط به گونه‌ای شود که آزادی بیان پذیرفته شود، دولت مردمی بر سر کار بیاید، نمایندگان واقعی مردم وارد مجلس شوند و نمایندگان واقعی مردم در شهرداری‌ها (بنابر قانون تونس) توسط خود مردم انتخاب شوند، از طریق این حرکت مردمی و انتخاباتی، بسیاری از افراد برجسته شیعی که مقبولیت خوبی در میان مناطق محل سکونت خود دارند، می‌توانند وارد عرصه سیاست شوند. در شوراهای شهر، شهرداری‌ها، مجلس و حتی در هیأت دولت می‌توانند فعال شوند. اما همه این صحبت‌ها در حد پیش‌بینی است. این که چه اتفاقی خواهد افتاد، نمی‌توانیم به طور قاطع در مورد آن صحبت کنیم.

آمریکا در روزهای نخست حرکت مردم تونس، بشدت از قیام مردم دفاع می‌کرد و می‌گفت مردم حق دارند سرنوشتشان را خودشان انتخاب کنند. اما الان چهره عوض کرده و از دولت موقت به طور ضمنی دفاع می‌کند. از نهضت مصر که مشابه نهضت مردم تونس است، حمایت نمی‌کند بلکه حامی نظام پوسیده حسنی مبارک است. اینها

مصادیقی است که می‌تواند در آینده سیاسی تونس بی‌تأثیر نباشند. دخالت‌های نظامی، تطمیع گروه‌ها به منظور ایجاد تفرقه میان مردم و کم کردن افراد قیام‌کننده بسیار تأثیرگذار هستند.

۲۳ سال حکومت بن‌علی فقط بخاطر حکومت پلیسی و امنیتی او نبود. در کنار این قضیه، سعی می‌کرد با ترفندهای مختلف، مردم را راضی نگه دارد. ساختن مسجد برای گروه‌های مذهبی، شرکت کردن در نماز جمعه برای جذب مسلمانان ظاهربین، جذب جوانان از طریق برگزاری جشنواره‌های سینمایی و موسیقی کارتاج و ایجاد فضاهای ورزشی گوناگون، تطمیع افراد محقق و پژوهشگر از طریق اعلام آمارهای گوناگون از جمله کارهایی بود که بن‌علی برای راضی نگه داشتن گروه‌های مختلف جامعه انجام می‌داد. فکر نمی‌کرد روزی این دمل چنان سر باز کند که تمام این پیکر را از پا بیندازد.

□ آقای منصف حامدی

چیزی که این روزها فکر من را مشغول کرده است این است که آیا پس از این خفقان، می‌توان راهی برای آسان‌تر شدن تبلیغ پیدا کرد. این که چگونه می‌توان مطالب عمیق مکتب اهل بیت (ع) را به مردم رساند؟ چند نکته قابل ذکر است. نکته اول: یکی از راه‌ها این است که شیعیان با اهل تسنن در رسیدن به اهداف همکاری کنند. اتفاقاً دو روز پیش، اهل تسنن همین موضوع را به شیعیان تونس پیشنهاد کردند؛ چون به شیعیان احساس نیاز کرده بودند. از آنجا که پس از غزالی، پنجره مباحث عقلی برای آنها بسته شد، آنها در بحث‌های مناظره‌ای با سکولارها و لائیک‌ها به شیعیان نیاز شدیدی دارند.

نکته دوم، همان طور که حضرت علی (ع) فرمودند: «کونوا دعاه الناس بغير السنتکم» یا «لو علم الناس محاسن کلامنا لا تبعوننا»؛ اگر محاسن حرف‌های ما را بشنوند به طور قطع ما را پیروی می‌کنند، لازم نیست حسینیه برپا کنیم و اعلام بداریم که ما شیعه هستیم و بضاعتمان این است، می‌توانیم از راه تبلیغ، گوهرهای مکتبمان را تبلیغ کنیم. روش تبلیغ در آنجا بسیار مهم است.

اما نکته سوم، اکنون فرصت خوبی برای اطلاع‌رسانی است. رسانه‌های جمعی راه خوبی برای تبلیغ شیعیان است. با تأسیس یک روزنامه یا مجله، بدور از تندروری، می‌توان معارف و گفتمان شیعیان را به دیگران منتقل کرد. چنانچه در گفتمان تندروری شود، سبب ایجاد تنش بین گروه‌های مختلف خواهد شد، پس چه خوب است حرف را طوری بیان کنیم که گروه‌های مقابل از سخن ما احساس خطر نکنند و در عین حال آن را سخنی نیکو ببینند. باید در همه جا تقیه کرد، حتی در بیان و صحبت.

